

# مثنوی و مثنوی گویان ایرانی

۴

بقلم آقای محمد علی قرابت

نماینده محترم مجلس

(۲۰) خواجه عمید متخلص به عطاشی (۴۷۱ مرده) ابن یعقوب رازی است که مثنوی برز و نامه را باندازه شصت هزار بیت در بحر - تقارب موزون ساخته است. دو نسخه خطی از آن منظومه در تحت شماره های ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ از جمله مخطوطات کتابخانه ملی پاریس میباشند

(۲۱) ایرانشاه بن ابی الخیر است که مثنوی بهمن نامه را در بحر - تقارب بنام ابوشجاع غیث الدین محمد اول (۵۱۱ - ۴۹۸) پسر ملکشاه ساجوقی بنظم در آورده و آن ۹۹۰۴ بیت است نسخه ای از این مثنوی هم در تحت شماره ۱۱۹۲ در کتابخانه ملی پاریس موجود است

منظومه های فرامرز نامه . جهانگیر نامه . داراب نامه . بانو گشسب نامه . سوسن نامه . نیز در همان وزن و بحر از طرف مؤلفین مختلف بعد از آنها ساخته شده و از هر يك نسخه ای از جمله مخطوطات آن کتابخانه میباشند .

(۲۲) مسعود سعد سلمان است که مثنوی مختصری ( ۳۷۰ بیت ) بدون عنوان در بحر خفیف موزون ساخته و آن دشتمل بر اوصاف امراء و رجال و ارباب طرب مسعود شاه ثالث غزنوی ( ۵۰۸ - ۴۹۲ ) بوده و در مقدمه آن چنین گفته است :

برشکال ای بهار هندوستان ای نجات از بلای تابستان

---

۱ - هندوستان سه فصل دارد زمستان و تابستان و برسات ، از اول آبان تا آخر بهمن زمستان و از اول اسفند تا آخر خرداد تابستان و بعد از آن برسات است یعنی موسمی است که باران میبارد که این فصل را درهند برشکال نامند برس بمعنی بارش و کال بمعنی وقت است که برشکال مفرس این نامه و بساره معرب برس میباشد هوای خوب هندوستان عبارت از همین روز هاست در ایام مرداد ماه گاهی ده یا نوزده مرتبه باران باریده بارهای رنگین پیدا میشود .

دادی از تیره بشارتها  
هر سو از ابر لشکری داری  
طبع و حال هوا دگر کردی  
باز رستم از آن حرارتها  
بامارت مگر سری داری  
دشته را همه شمر کردی

در سبحة المرجان<sup>۱</sup> مینویسد سعد بن سلمان پدر مسعود در عهد سلاطین غزنویه از همسدان به لاهور رفته است و مسعود در آنجا از مادر زائیده و بزرگ شده و در السنه ثلاثه<sup>۲</sup> پاری و عربی و هندی صاحب دیوان بوده است در دیوان پاری چند نفر از سلاطین غزنوی مانند ابراهیم بن مسعود، مسعود بن ابراهیم، امیر عضدالدوله شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم، بهرامشاه را مدایح و قصاید غراساخته و در عهد سلطان ابراهیم و سلطان مسعود دو بار قریب به بیست سال بحبس افتاده و در سال ۵۱۵ هشتاد ساله در آن مملکت درگذشته است.

سلطان مسعود ثالث در اوایل جلوس بساطت فرزند خود امیر عضدالدوله شیرزاد را<sup>۳</sup> فرمانفرمای هندوستان و خواجه ابونصر پاری را دبیر و سپهسالار او قرار داده است ابونصر هم نظر بسابقه دوستی که با مسعود سعد داشته است حکومت چالندرنجواب را با او گذار کرده مثنوی مزبور را شاعر مشارالیه در حدود آن تاریخ منظوم داشته و آن امیر و سپهسالار را در مقدمه آن منظومه مدح کرده و چنین گفته است:

شیرزاد آنکه شیر در بیشه باشد از بیم او در اندیشه  
تا بهندوستان بیاید شیر او نگردد ز شیر کشتن سیر

این منظومه و حیزه در ضمن دیوان مسعود سعد سال ۱۲۹۶ در طهران بطبع رسیده است.

۱ - سبحة المرجان فی آثار هندوستان بزبان عربی از آثار سید غلامعلی متخلص به آزاد بلگرامی است که در تاریخ ۱۱۷۷ تالیف و در سنه ۱۳۰۳ هجری در بمبئی چاپ شده است.

۲ - عضدالدوله شیرزاد پسر مسعود بن ابراهیم پس از جلوس بساطت کمال الدوله لقب داشته و پیش از یکسال حکمرانی نکرده و در سنه ۵۰۹ درگذشته است.

(۲۳) ابوالمجد مجرود بن آدم متخلص به سنائی غزنوی است که چندین

مثنوی در بحر خفیف مسدس موزون ساخته است. بدین ترتیب :

۱ - حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة معروف بفخری نامه است در ده هزار بیت

که آن را حکیم مشارالیه در تاریخ ۵۲۵ بنام یمین الدوله بهرامشاه غزنوی منظوم داشته که بر کمالات آن صوفی داهی دلیلی است قطع و برهانی است ساطع و نظر بقدم تألیف و تنظیم این مثنوی وی سر مشق عطار و مولوی بوده و غزالی مشهدی در وصف آن حکیم و این کتاب چنین گفته است :

که بود آنکه فرو کوفت کوس در غزنو	که بود اینکه علم بر فراشت در غزنین
محیط فقر سنائی که از حدیقة او	توان گرفت عروسان خلد را کابین
چه را زهاست در این نامه حکم مضمون	چه گنجهاست در این دفتر کمال دفتین
ز ابتدای جهان تا باقراض سپهر	ز صبح اذل آفاق تا بشام یسین
در این گروه چو او نیست هیچ خرد و بزرگ	در این میانه از او نیست هیچ فرد مهن

نسخه های متعدد از این منظومه با مقدمه نثری که خود سنائی روز شنبه یازدهم شعبان ۵۲۵، اداء کرده است موجود و مکرر در هند و ایران صورت انطباع پذیرفته مشهور و متداول است (۱۲۷۵).

۲ - مثنوی هزار و یک بیت است که علی الاشهر خود سنائی از حدیقه

انتخاب کرده که بعنوان الهی نامه معروفست ضیاء پاشا ثبات این مثنوی را دو باره بر گزیده که در جلد سیم خرابات تألیف مشار الیه سال ۱۲۹۲ بچاپ رسیده و تمام آن بعنوان لطیفة العرفان در طهران ۱۳۱۷ چاپ شده است. مولوی معنوی در مثنوی خود اشاره بحدیقة حکیم و یابهمین منتخبات وی کرده چنین گفته است :

ترك جوشی کرده ام من نیم خام	از حکیم غزنوی بشنو تمام
در الهی نامه گوید شرح این	آن حکیم غیب فخر العارفین

۳ - طریق التحقیق موسوم به زاد السالکین است که باندازه الهی نامه در

طهران و بمبئی سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۸ بچاپ رسیده و در تاریخ ختم آن منظومه

چنین گفته است :

یا نصد و بیست و هشت آخر سال بود کین نظم نغز یافت کمال

۴ - سیر العباد الی المعاد موسوم به کنوز الرموز است که بشکل چیستان مانند لغز قابس<sup>۱</sup> (سبس یا کویتوس) و ینبوع الحیوة<sup>۲</sup> هرمس و قصص سلامان و ابسال<sup>۳</sup> . حی بن یقظان<sup>۴</sup> . بوذاسف و بلوهر<sup>۵</sup> . الغرابة الغریبه<sup>۶</sup> . صفیر سیمرخ<sup>۷</sup>

۱ - فونیکس کویتوس که فرانسویها آنرا نابلود سبس گفته و عربها تحریف کرده لغز قابس کرده اند یکی از روایات فلسفی است که آنرا سبس یونانی چهار قرن قبل از میلاد مسیح وضع کرده که یازده مرتبه بزبان لاتین ترجمه و چاپ شده است ابوعلی مسکویه در قرن چهارم هجری ترجمه عربی آنرا در ضمن مجموعه آداب العرب و الفرس و الهند و الروم تألیف و مندرج داشته ، جداگانه آن جزء کتاب در یادیس چاپ شده است .

۲ - معانیة النفس یا ینبوع الحیوة رساله ایست منسوب بهرمس الهرامسه که از یونانی به عربی نقل شده است اصل آن با ترجمه آلمانی سال ۱۸۷۰ در لیسیک بطبع رسیده یارسی این که ینبوع الحیوة نام داشته و منسوب به بابا افضل کاشی است نیز موجود میباشد .  
۳ - قصه سلامان و ابسال در همین موضوع از قصص یونانی است ترجمه عربی آن از طرف حنین بن اسحق موجود و بجای رسیده ترجمه های پارسی منظوم این حکایت هم از طرف عبدالرحمن جامی و زین العابدین نویدی موجود و معروفند .

۴ - قصه حی بن یقظان از تالیفات ابن سیناء است که با شرح و حواشی و رسائل دیگر او در سنه ۱۸۸۹ در لیدن چاپ شده و یارسی هم ترجمه شده نسخه ای از آن در کتابخانه دانشکده معقول و منقول موجود است ، نسخه دیگری بعنوان حی بن یقظان از ابن طفیل اندلسی موجود است که با ترجمه فرانسه سال ۱۹۱۰ در الجزایر چاپ شده این رساله را هم فضل بن روز بهان اصفهانی متخلص به صبری بعنوان بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان بنام سلطان یعقوب بلندی بزبان پارسی ترجمه کرده که آنهم موجود است .  
۵ - بوذاسف و بلوهر از کتب هند بوده مربوط بتاریخ حیات بوذا مؤسس دین هندی است نسخه عربی این حکایت را ابن بابویه قمی از محمد بن زکریای رازی روایت کرده که عین آن در جلد هفدهم بحار الانوار و ترجمه یارسی در عین الحیات مجلسی مندرج بوده و هر دو بجای رسیده اند نسخه دیگری بزبان پارسی از این حکایت موجود است که نظم الدین یانی یاتی آنرا بنام سلطان احمد اول از سلاطین کجرات ترجمه و تألیف کرده است ترجمه یارسی چونک باشد نیز از همین مؤلف و بنام همین ساطانست .

۶ - الغرابة الغریبه نیز یکی از حکایات فلسفی بوده از آثار شهاب الدین ابوالفتح بجمی بن حبش سهروردی است که در تاریخ ۵۸۷ ه قوت شده است .

۷ - صفیر سیمرخ نیز یکی از حکایات فلسفی است که آنرا بجمی بن حبش سهروردی بزبان پارسی تألیف کرده است آواز رسائل یرجرئیل و یرتوانه پارسی نیز هر دو از آثار ابن فیلسوف شهیر و شهید میباشد .

عنقاء مغرب<sup>۱</sup> . الشبکه و الطیر<sup>۲</sup> . یکی از داستان های فلسفی و تمثیلات معنوی میباشد که بواسطه الفاظ و کلمات مرموزه صفات هر يك از روح نامی و روح حیوانی را مجسم و مصور نموده طریقه حق و باطل و کارهای کردنی و ناکردنی را با تمثیلات و تعبیرات مخصوصه نشان میدهد که معیار و مقیاس مراتب و مقامات اهل تصوف و اصحاب مکاشفات است تمام این منظومه که در حدود پانصد بیت میباشد در ضمن جداول مجمع الفصحاء ( ۱۲۸۴ ) و جداگانه در طهران ( ۱۳۱۶ ) چاپ شده و آن یکی از نفیس منظومه های پارسی است .

۵ - حکایت بهروز و بهرام است که هر دو برادر مادرشان گلچهر نام دختر خواجه خسرو همدانی است بهرام در این روایت فلسفی که پهلوان عرصه لایتنهای واجب الوجود الهی است برادر خود را طرف خطاب قرار داده چنین می گوید :

ای برادر خدا بر ابراهیم	که جز او نیست کسی سزای سپاس
ای بی بلا نها یا تست	از لای بلا بدا یا تست
ذات پاکش منزله از چه و چون	حد وصفش ز کم و کیف برون
ذات بیچون برون زچون باشد	کنهش از عقل ما برون باشد
باش تو حید را بره جوان	وحده لا شریک له گویان

۶ - کار نامه بلخ و یا مطایبه نامه اوست شبیه بمنظومه مسعود سعد در همان وزن و موضوع ولی کمی بیشتر از آن که همه در وصف درباریان سلطان مسعود ثالث گفته شده است .

سه مثنوی دیگر هم بعنوان غریبنامه ، عقل نامه ، عشق نامه منظوم ساخته که

۱ - عنقاء مغرب هم حکایتی است شبیه برساله الطیر و از جمله تالیفات محیی الدین معروف باین عربی متوفی ۶۳۸ میباشد رساله دیگری باین عنوان از عزالدین عبدالسلام بن غانم المقدسی المتوفی ۶۷۸ موجود و بطبع رسیده است .

۲ - الشبکه و الطیر از تالیفات ابوعلی بن سینا است که عمر بن سهلان ساجی آنرا بپارسی ترجمه کرده است رساله دیگری بعنوان رساله الطیر نیز هست که از تالیفات شیخ محمد غزالی بوده و هر دو نسخه عربی چاپ شده اند .

یکی از آنها در بحر رمل است صاحب نگارستان سخن چهاربیت زیر را از سخنان آن حکیم برگزیده و نوشته است .

ناز را راهی بیاید همچو درد	چون نداری کرد بد خوئی مگرد
عیب باشد چشم نابینا و باز	زشت باشد روی نا زیبا و ناز
آسمانهاست در ولایت جان	کار فرمای آسمان جهان
دره روح بست و بالا هاست	کوههای بلند و صحراهاست

جامی در تفحات الانس می نویسد سنائی با بدر شیخ رضی الدین علی لالا که پسر سعید بن عبد الجلیل غزنوی است پسر عم بوده و از مریدان خواجه یوسف همدانی است و بر حسب نگارش میر حسین دوست سنبهلی شاگرد حکیم بختیاری بوده و با صحیح احوال در تاریخ ۵۴۵ در غزنیه برحمت خدا پیوسته و قبرش در آنجاست مولانا مولوی غزل زیر را در جلالت شان و درجه بزرگواری آن حکیم نامور سروده و چنین گفته است :

گفت کسی خواجه سنائی بمرد	مردی چنین خواجه نه کار بست خرد
گاه نبود او که به بادی پرید	آب نبود او که بسرما فسرد
شانه نبود او که بهوئی شکست	دانه نبود او که زمینش فشرد
کنج زری بود درین خاکدان	کو دوجهانرا بجوی می شمرد
قالب خاکی سوی خاک او فکند	جان و خرد سوی سموات برد
جان و دلم آن که ندانند خالق	مصقله کردو به بزدان سپرد
صاف بد آمیخته بادرد و می	بر سرخم رفت وجداشد زدرد
در سفر افتند بهم ای عزیز	مروزی و رازی و رومی و کرد
خانه خود باز رود هر یکی	اطلس کی باشد همتای برد
شمس بگو مقدر تبریزیان	هر آه بمرد از دوجهان اونمرد

طالبین شرح حال مفصل این حکیم به مجالس العشاق و تفحات الانس و مجالس المؤمنین و خزینة الاصفیاء رجوع فرمایند .